

کتاب دیکته ی شب

کلاس اول



مناسب برای تمرین

روانخوانی و دیکته

به ترتیب درسهای کتاب

Firefile.ir

کتاب دیکته ی شب

برای دانش آموزان اول ابتدایی

سال ۹۳_۹۴

آ ا ب د

آ - ا - ب - د - آب - با - بابا - باد - آباد - داد - بد -
آبد - آدب - آداب - با آدب

بابا آب داد.



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

م م

بادام - دام - ما - آدَم - دَمَا - آمَد - بَم - بام - بامداد - داماد -

مام

بابا بادام داد.

بابا آمد.

باد آمد.

بامداد آمد.

داماد آمد.



.....

.....

.....

سد س

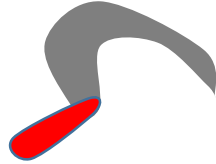
داس - سام - آسب - سبا - سَم - مَسْموم - سَمَا - سَبَد - بَس
- سَبَب - سَد - آدامس - آسباب

سام با سبد آمد.

سبا با سما آمد.

بابا با داس آمد.

بابا با اسب آمد.



.....

.....

.....

.....

.....

او و

سود - بود - بوس - دود - مو - سو - او - موم - بوم - بودم -
سَبو - بد بو -

او با ادب بود.

او سام بود.



.....

.....

.....

.....

.....

زت

دست - تاب - تب - است - بست - تمام - ست -
دوست - تاس - مات - ماست - اوستا - توت - سوت -

بابا تاب بست.

ماست مسموم بود.

سام با سما دوست است.

او توت داد.



.....



.....

.....

.....

.....

ر

مادر - در - راست - سرد - ترس - درس - دارا - سارا - سمور
 - سوسمار - سردار - بستر - تارا - سراب - برادر - ابرو - رود -
 دور - تور - سوداب - بور - مرد - سرما - سر - آرام - دور دست -
 دارد - درد - مار - روستا - سردرد - سار - آبر - آریاب - را - تر



مادر در دست بادام دارد.
 در دور دست آب است.
 رود آب دارد.
 سارا توت دوست دارد.
 مار ترس دارد.
 روستا آباد است.
 سارا سردرد دارد.
 سارا برادر دارد.
 آبر باران دارد.

ذ ن

نام - نان - نورانی - آسان - نم نم - باران - آسان - بند -
آب نبات - ناس - تن - تابان - تابستان - آبادان - دندان -
انار - نادان - سامان - ساسان - دانا - ندارد - بانو - سنتور -
دامن - آناناس - من - تنور - بدن - آن - سمنو - آبان -

سامان در دست انار دارد.

مادر با نان آمد.

باران نم نم آمد.

ساسان دندان درد دارد.

دانا ادب دارد.

نادان ادب ندارد.

آن انار آب دار است.

من آناناس دوست دارم.

نان در تنور است.



ایریدی ای

سیب - سینی - ایران - مینا - سینا - سیر - دیر - بیرون - بیدار
- دیدار - دیدن - می آمد - می بارد - سیما - ایمان - ایستادن
- ایستادم - سمیرا - مینا - دینا - مسیر - رامین - بیمار - آبی -
- امیر - بر می دارد - امین - بستنی - آسیب - سیما - سیمین -
نسرین - نسترن - دیر - ساری - ساردین - بارانی - آبری - من
- دیدم - بید - دیس - ساندیس - داریم - نی نی - بورانی - آیه

آسمان آبری است.

باران نم نم می بارد.

من بیرون در باران ایستادم.

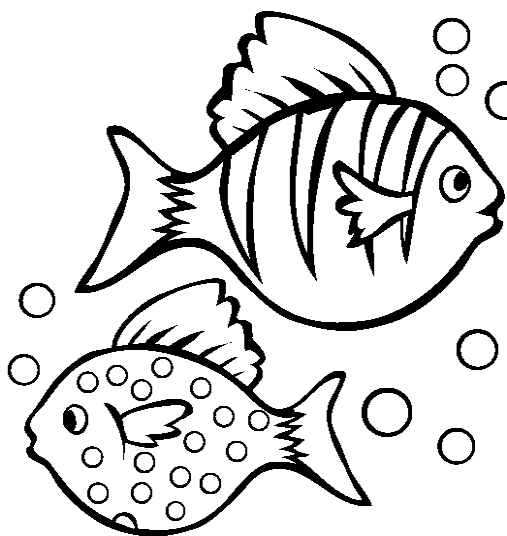
ما بستنی دوست داریم.

من در ساری آسیب دیدم.

نسرین بیمار است.

ایرانی بیدار است.

مینا سیب را بر می دارد.



ز

آزاد - زانو - سرباز - می سازد - می سوزد - سبز - ساز - می زند
 - زرد - تیز - میز - ریز - زیر - باز - زود - زمین - زیبا - زن -
 بازی - زنبور - زور - سرسبز - زری - سوزن - بیزار - روز - دیروز
 - از - ساناز - سبزی - ترازو - بازو - نماز - می اندازد - آزمون -
 تمیز - بازار - سیب زمینی - مازندران -



دیروز باران می بارید.
 زمین سر سبز است.
 ساناز با سنتور ساز می زند.
 زن با سوزن دامن می دوزد.
 زری بازی را دوست دارد.
 نماز ادم را از بدی باز می دارد.
 مادر سبزی را در ترازو می اندازد.

ا ه ه

اِمَام - اِنْسَان - اِرَادَه - اَزَادَه - بَسْتَه - مِدَاد - تازَه - سادَه - ماسَه
- سِيْمَان - زِنْدَان - نامَه اِي - سِيِدِ سِيِب - دَسْتِ بابا - زَنده -
سَبزَه - زَرده - دِنَا - نِدا - نِسا - سِتاره - سَمَانَه - آرزو - آتِنا - به
- اِداره - بوسَه - سورتَه - دَسْتَه - آسودَه - زرده - مَدْرَسَه - سَه
دِبِستان - سامِرا - سودابه - ايستاده - دَنده - بَنده - اِسْم - مانده -
دانه - راننده - مَراسِم - بَنزِين - دَانِش آموزان -



امروز دیر به دبستان رسیدم.
ستاره در آسمان می تابد.
اسم برادر آمین ، آزاده است.
مادر در باران ایستاده بود.
به روزِ مادر سه روز مانده است.
آرزو به دستِ بابا بوسه زد.
درس در مدرسه ساده است.

ش د ش

آش - رِشته - شانه - شِن - شَب - نوشابه - شِش - شادی -
نشان - شادی - ماشین - شِنا - سه شنبه - شیراز - شِنید - شانس
- شام - شاسی - نشانه - شیما - آشِنَا - ناشِناس - دَشت -
شیرین - زِشت - شَراره - شِیم - شَست - امشب - می شوید -
انِشا - دِشَب - شیرینی - داشت - شور - دوش - داداش -
شَرَبَت -



راننده با ماشین ما را به شیراز رساند.

دیشب شست دستم آسیب دید.

نوشابه برای بدن سود ندارد.

شیرین در مدرسه شیما را دید..

مادر برای شام در آش رشته سبزی می ریزد.

آرش ستاره را در آسمان شب به مادرش نشان داد.

من امروز در مدرسه روز شادی داشتم.

پی

بویِ یاس - مویِ مَن - میمون - میدان - مَریم - میامی - می آید
- یاسین - یاسَن - یاد - یابان - زیاد - بریان - شایان - یاسر -
- مایه - سایه - دایی - دریا - بیات - بیان - نیاز - میان - دی -
زینب - نی - یزد - آیدا -

دایی یاسر از یزد می آید.

میمون در سایه نشسته است .

از بیرون بویِ یاس می آید.

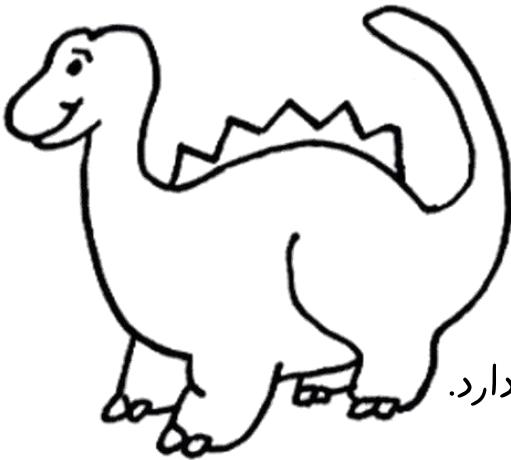
یاسین رویش را می شوید.

شایان نی می زند.

روستایِ ما ، دشتِ سرسبزی دارد.

مادر موی زینب را شانه می زند.

یاسمن ستاره ی نورانی را میان آسمان به مریم نشان داد.



اُستاد - اُمید - شُد - شُست - مُدام - مُدیر - تَند - مَبینا - شُتر -
 اُردو - بُرد - بُز - مَرَدَم - مُراد - دُرُست - اُستان - اُتو - سُرُسرِه -
 مُمتاز - تُرَبَت - مَبارِزِه - نَمَرِه - مُرداب - مَناسِب - دُزد - مَسین
 - شُما - شُمارِه - دُشمن - مَنشی - مُرداد - سُرْمِه ای - رُشد - مُراد

مُدیرِ دبستان ، دانش آموزان را به اُردو بُرد.

مَرَدَمِ ایران در مبارزه با دشمنان می میرند.

شیر برای رُشد بدن مناسب است.

ساری در استان مازندران است.

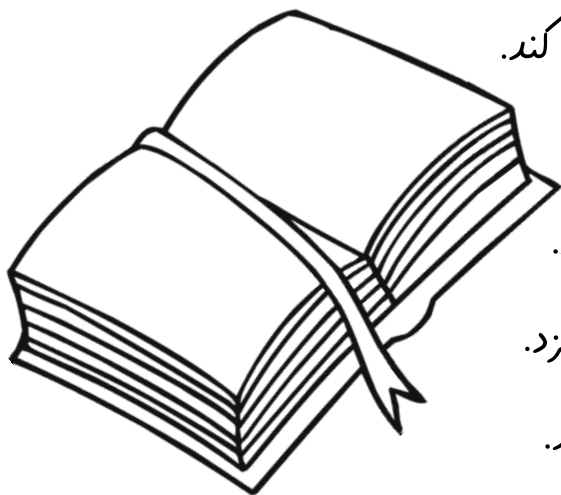
امید دانش آموزِ ممتاز دبستان شُد.

روسریِ مَبینا سُرْمِه ای است.



ک

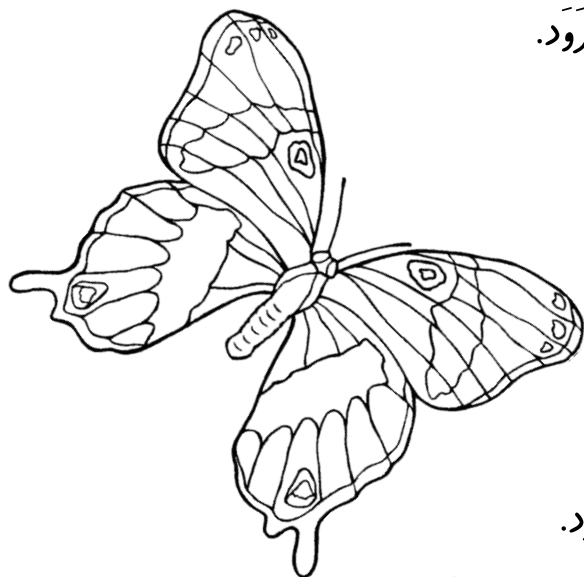
کبوتر - کودک - کاسه - کباب - کتاب - ای کاش - کار - کم
- کوسه - می کند - می کارد - می کند - کاردستی - مبارک - اکرم
- کرسی - مشکلی - سِرکه - برکه - شگ - شگر - شکر - شکایت -
- بابک - یک - تگ - تکرار - دیکته - اَرَدک - ساکت - سکوت -
- بانگ - کریم - کِنار - کندو - بادبادک - اکبر - کمک - کو کو -
کسی - دُکتر - ننگ - گدو - تاریک - نمکدان - کره - کُت -



ای کاش من کبوتر بودم.
اکبر کاردستی درست می کند.
کوسه ترسناک است.
اَرَدک در برکه شنا می کند.
مادر شکر را در کاسه می ریزد.
کریم به بابک کمک می کند.
اکرم ننگ را در یک نمکدان می ریزد.
دیکته ی سارا درست است.

9

مِسْوَاک - وَرَزِش - سَوَاد - وَرَزِش کَار - مِی شَوَد - مَشَوَرَت -
وَائِنَت - مِیوَه - کِشاورز - کَاموَا - وَاکسَن - دَوَنده - سَوَار کَارِد - دَاوَر
- وَزَنه بَر دَار - تَوَانَا - مِی آوَرَد - مِی رَوَد - کِیوَان - نَانوایی - سَمَاوَر
- کِشَوَر - آوَاز -



دَاوَر بَه سَمَتِ دَرَوَازه مِی رَوَد.
وَ رَزِش کَار وَ رَزِش مِی کَنَد.
اِن وَائِنَتِ مِیوَه مِی آوَرَد.
کُوْدک وَ اکسَن مِی زَنَد.
کِشاورزِ دَانَه مِی کَارِد.
مَادَرِ اَز نَانواییِ نَان مِی آوَرَد.
کِیوَانِ دَنَدَانَش رَا رُوْزی سَه بَار مِسْوَاک مِی زَنَد.
اِیرَانِی بَرایِ آوَزادیِ کِشَوَر بَا دُشْمَنانِ مِبارزَه مِی کَنَد.

پ پ

پَر - پرواز - پرورش - پاک - پوشید - پرستو - توپ - پروانه -
می پزد - پاکی - کپک - پرنده - پنیر - پیتزا - پیر - پشم - شامپو
- پودر - پاکت - پُر - پند - پارسا - پری - پرید - پشه - پیروز -
پیدا - زیپ - سوپ - شاپرک - پدر - پوست - پسته - پرده -
پُشت - پَرَت - پاکیزه - پای - سپیده -

پدرکت پوشید.

شاپرک پرکشید.

پرنده در آسمان پرواز می کند.

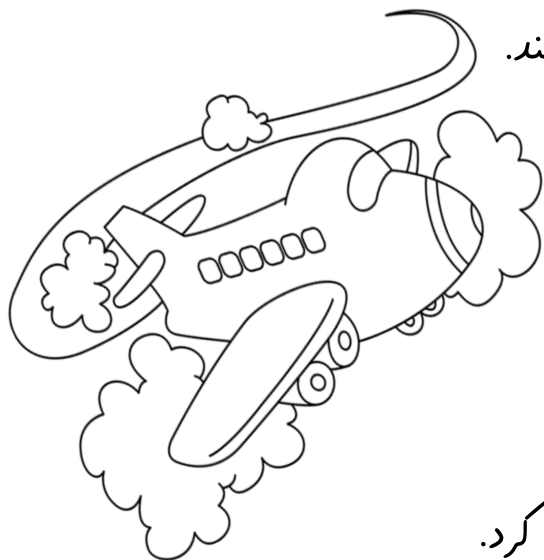
پارسا توپ را پرت کرد.

پری با پنیر پیتزا می پزد.

نان کپک زده است .

شامپو مو را پاک می کند.

سپیده به دیوار پرده آویزان کرد.



گ گ

گُرگ - پدر بزرگ - گرم - گاو - گاری - مادر بزرگ - بزرگ -
گُریه - سگ - زنگ - انگور - گردش - آموزگار - نرگس - زندگی
- برگ - می گیرد - می گوید - گرد - مگس - گم - گوشت -
گُرسنه - یادگاری - گرگان - سنگین - گردو - گریه - یلانه - گنبد
- گونه - گرمک - گوزن - یک دیگر - دیگران - اگر - گوشه -
کرگدن - رنگین کمان - رنگ

مادر بزرگ نرگس در گرگان زندگی می کند.

انگور در تابستان می رسد.

یلانه گرسنه است و گریه می کند.

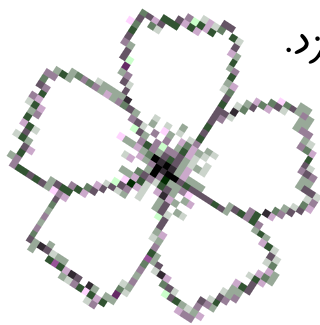
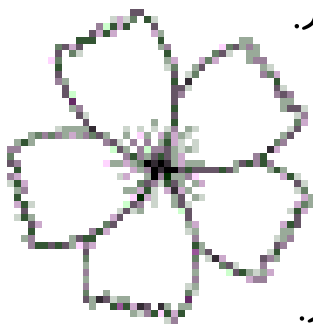
آموزگار دانش آموزان را به گردش می برد.

مادر با گوشت گاو آب گوشت می پزد.

مگس روی کیک نشسته است.

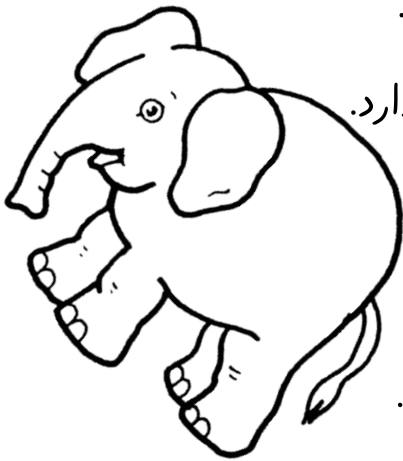
گردو گرد است.

سگ دشمن گریه است.



ف ف

فارسی - فوت - فِکَر - برف - کیف - آفتاب - دفتر - پفک -
فردا - کَف - کافی - مُفید - شَفَا - فَرش - وَفَا - مُسافِرَت -
استِفاده - رفت - آفرین - فرشته - فانوس - نَفْت - ویفر -
فندک - فرمان - فرید - فرزانه - فرفره - کفش - آدم برفی -
افسانه - فُروشنده - می فروشَد - گوسفند - سفید -



فرید با برف آدم برفی درست می کند.
فرشته در کیفش دفتر و کتاب فارسی دارد.
پفک و نوشابه برای بدن مفید نیستند.
افسانه و پدرش به مسافرت رفتند.
فرزانه درباره ی آزمون فردا فکر می کرد.
فانوسِ مادرِ بزرگ به اندازه ی کافی نفت ندارد.
فرامرز روی فرش فرفره بازی می کند.

خ خ

خَر - خِرْس - خُرُوس - خنده - خَاک - خَمیده - خَرَاب - خانواده -
خون - خسته - خاموش - سَخَن - اِسْتخَر - خوب - بُغاری - خَنگ
- کَاخ - خُدا - درخت - رودخانه - میخ - شاخ - خرگوش -
بَخشنده - نَخ - خاتون - تُخمه - تَخْتَه - تخت - شاخه - دُختر - خانه
- خبر - مَخفیانه - افتخار - خار - خزنده - یخ -

استاد مراد با میخ و تخته تخت می سازد.

خانواده ی خانم مدیر به کنار رودخانه رفتند.

خانه ی خرگوش زیر درخت است.

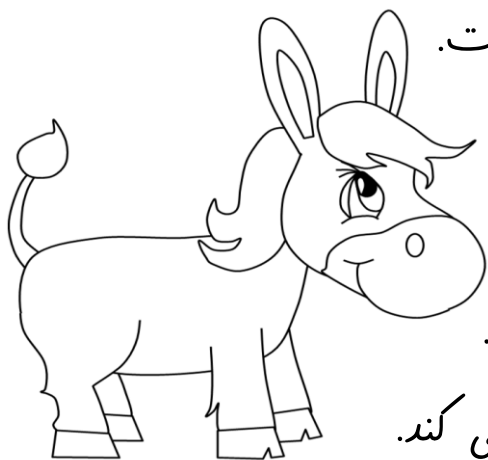
شاخ گوزن شکسته است.

خدا بخشنده است.

مادر با نخ دامن دختر را می دوزد.

آب یخ در گرما آدم را خنک می کند.

خروس از روی خاک دانه بر می دارد.



قق

- قوری - قاشق - قند - قدم - قرآن - قو - بُشقاب - اُتاق -
قشنگ - برق - آقا - قاب - قادر - قُدرت - قوی - وقتی -
وقت - تقی - نقی - دقیق - دقیقه - اِقامه - مقام - مسابقه -
قناری - قم - قایم باشک - قرمز -

وقتی به رودخانه رسیدم قوی قشنگی را دیدم.

پدر وقت نماز قرآن را برداشت .

قاشق روی بشقاب است.

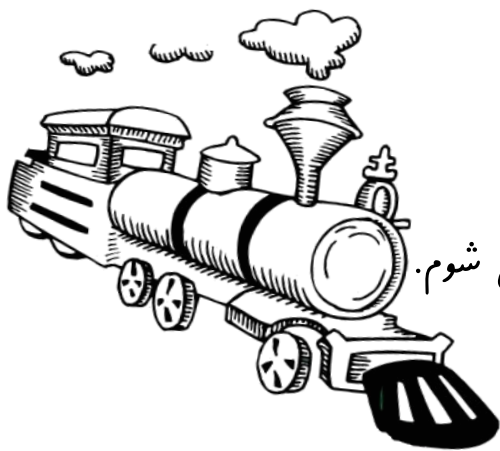
قوری روی سماور است.

اگر قوی باشم در مسابقه برنده می شوم.

قرآن کتاب خدا است.

قند شیرین است.

آقای آموزگار قدرت برق را به ما نشان داد.



ل ل

گل - فیل - بال - لاله - لباس - لب - لازم - لبخند - دلفین -
 لوله - بالن - لگد - بلبل - بله - زیاده - سلام - سلامتی - قلم -
 شله زرد - پلیکان - خیلی - کولاک - فلفل - کلمه - خاله - دلیل
 - دل - دلبند - دلاور - مدال - لوازم - وسایل - گلدان - لک
 لک - لانه - ناله - پرتقال - زلال - بلال - میلاد - شالیزار - الفبا -
 فوتبال - لیلا - خالی - پل - لامپ - شمال - آلبالو - آلو - لبو

بلبل کنار گل است.

گل لبخند روی لب دارد.

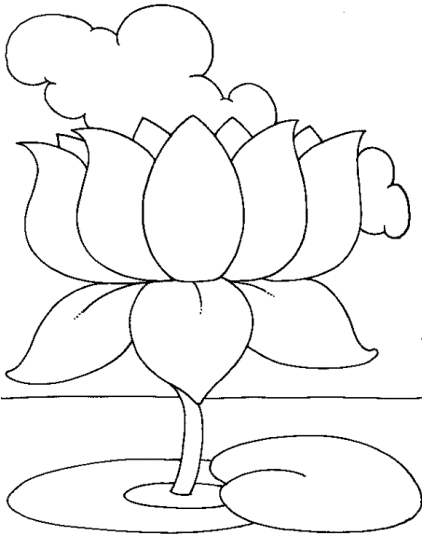
رودخانه آب زلال و سالمی دارد.

خاله لیلا در کتلت فلفل می ریزد.

لانه ی لک لک روی درخت است.

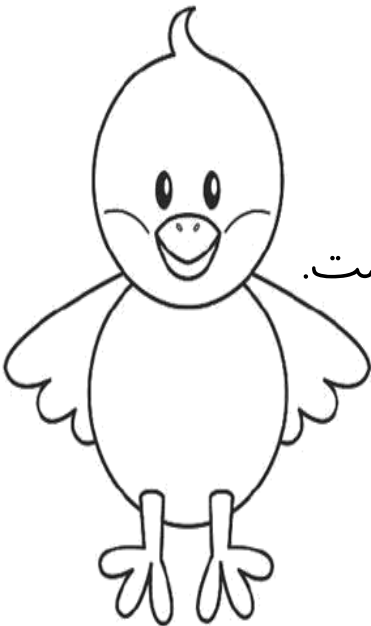
میلاد وقتی به کلاس آمد سلام کرد.

فیل خیلی بزرگ است.



جج

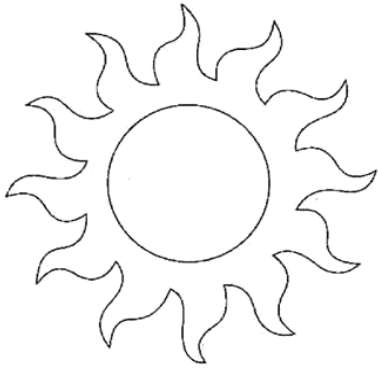
- جوجه - گنج - جارو - جواب - سجده - مجید - برج - جوراب -
- برنج - خجالت - خنجر - نارنجی - مسجد - گنجشک - تجربه -
- مرجان - جالب - کجا - آن جا - جنگل - جیک جیک - جشن -
- رجب - جاری - مجلس - جلسه - نجات - جنگ - جام - جان -
- جناب - جانور - جویبار - جلال - پنج - پنجره - کاج - جدول -
- مسجد -



جوجه کنار درخت برنج را برمی دارد.
گنج آن جا زیر پل مخفی شده است.
جشن الفبا جالب و سرگرم کننده بود.
جناب آقای مجاور آموزگار با تجربه ای است.
جنگل پر از جانوران بزرگ است.
من با مداد رنگی نارنجی پر تقال کشیدم.
جشن میلاد امام جواد در مسجد برگزار شد.
آتش نشان جنگل را از آتش سوزی نجات داد.

و ← -

خوش - خورشید - خوراک - دو - تو - مو تور - خوردن - نوک -
کادو - مانتو - پالتو - نو - نوروز - پیانو - تگواندو - خوردنی - بر خورد
- پلو - خود



ابتدای سال نو را نوروز می گوئیم.
خورشید در آسمان می درخشد.
موتور به جدول کنار خیابان برخورد کرد.
مونا در پلو نمک ریخت.
من خوراک لوییا را برای شام می خورم.
امین کادوی خود را باز کرد.

ه ه ه ه ه

آهو - ماه - نه - مهر - مهربان - هدایت - کوه - کوهستان -
 کلاه - مهتاب - سراب - مبین - ماهر - هنر - فیه - می فهد
 - می دهد - هادی - هدیه - هر - شهر - هلو - نهار - ننگ -
 مهین - ده - هفت - هشت - همیشه - هنوز - هرگز - همسایه
 - هست - پن - دهان - قهوه ای - کهکشان - مهد کودک -
 قهرمان - هوا - به به -

در زمستان هوا همیشه سرد است.

هر شب ستاره ها را در کنار ماه می بینم.

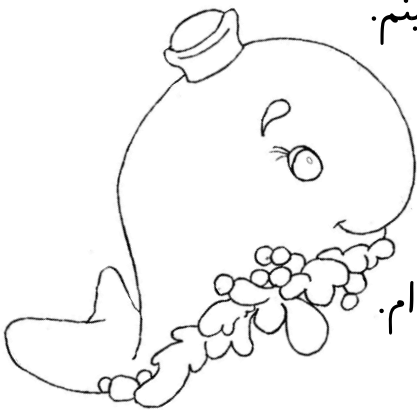
نباید هرگز همسایه را آزار دهیم.

کوه های زیادی در کوهستان است.

هنوز هم کلاسی هایم را فراموش نکرده ام.

مهر یکی از ماه های پاییز است.

مادر در جشن تکلیف یک کلاه قهوه ای به من هدیه داده بود.



چ ج

چراگاه - چرا - چاه - چرخ - چون - چتر - چوب - مج - پرچم -
 چادر - چپ - چیز - چسب - چاپ - چند - چاقو - چابک -
 کچل - چک - چه - پارچه - پارچ - چشم - چاله - چانه - چرخید -
 چرخاند - می چکد - چکمه - چرم - هیچ - چلو کباب - چهار - چهره
 - چرب - منج - چرک - پرچین - چشمه - قیچی - چوبان -

چشم چیم آسیب دیده است.

مادر پارچه را قیچی کرد و با آن چادر دوخت.

چهار چرخ ماشین می چرخد.

چوبان گوسفندان را به چراگاه می برد.

باران روی چتر می چکد.

ستاره در آسمان شب چشمک می زند.

امین با چسب و قیچی کاردستی درست می کند.

ما پرچم خود را دوست داریم.



ژ

ژاله - بیژن - پژمرده - مرده - منیژه - ژاکت - ماژیک - آژیر -
 ازدها - نژاد - ژامبون - آژانس - اورژانس - مژه - مردهگان - بژ
 - مرگان - پژمان - شارژ - ژولیده -

ژاله با ماژیک روی تخته وایت برد می نویسد.

مژه ی چشم مرده سیاه است.

ماشین آتش نشانی آژیر می کشد.

اگر به گل ها آب ندهیم ، آنها پژمرده می شوند.

پژمان موهای ژولیده ای دارد.

وقتی مادر بیمار شد با اورژانس تماس گرفتم.

خوا

- خواهر - خواب - می خواهد - خواهش - خواستن - خوابیدن -
- گیاه خوار - می خواند - خواندن - تخت خواب - خواستگار -
- درخواست -

پدر هر شب برای من و خواهرم کتاب داستان می خواند.
بسیاری از جانوران در جنگل گوشت خوار هستند.
من از مادر خواهش کردم تا روی تخت خواب عروسک بپریم.
خوابیدن روی چمن بسیار جالب بود.

بنا - نقاش - کفّاش - اهمیّت - تشکّر - نجّار - بچّه ها - درّه -
 اوّل - اّمّا - مکّه - سکه - دکّان - بقّالی - شدّت - ملت - دقّت
 - ارّه - قلگ - اتّفاق -

نقاش روی دیوار با دقّت نقاشی می کند.
 نجّار تخته ها را ارّه می کند.
 بچّه های کلاس اوّل دبستان کتاب فارسی می خوانند.
 کودک سکه های خود را در قلگ می ریزد.
 من به مدرسه رفتم امّا امین نیامد.

صد ص

قصه - صبر - صابون - صدف - صدا - صورت - صورتی - منصور
 - تصویر - مخصوص - صاف - صندوق - صابر - نصب - نصرت
 - فصل - فاصله - صف - شصت - صد - وصل - اصل - نصف
 - قصر - قصاب - اصلی - تصادف - صفر - توصیف - صیپی -
 مقصد - قاصدک - صادق - صداقت -

مادر بزرگ قصه ی صندوقچه ی جواهرات را خواند.
 مروارید در دل صدف است.

وقتی بهار از راه می رسد ، صدای پرندگان در همه جا می پیچد.
 مینا دست و صورتش را با آب و صابون می شوید.
 صد دو تا صفر دارد.

در خیابان اصلی یک تصادف شدید رخ داده است.
 من و منصور دوستان صیپی هستیم.

ذ

گذشته - لذت - لذیند - ذره - ذره بین - ذکر - آذر - اذنان -
 دلپذیر - نذری - می گذارم - گذاشت - زیرگذر - رهگذر - بذر -
 ذرت - پذیرایی - جذاب - جاذبه - جذب - ذوب

مادر با یک ناهار لذیند از مهمان ها پذیرایی کرد.
 کشاورز بذر های ذرت را در زمین می پاشد.
 مهر ، آبان و آذر ماه های فصل پاییز است.
 پدر به هنگام اذنان ذکر می گوید.
 ذره های ریز را می شود زیر ذره بین دید.

ع ع ع

علی - معلّم - ساعت - معنی - عبارت - معصومه - سعید - عصا
 - عالم - علم - دعا - دعوت - عادت - تعداد - عدد - کعبه -
 عبادت - یعنی - عصمت - عقاب - شمع - شروع - جمع - عمو -
 عید - مزرعه - شعبان - رعد و برق - نعمت - بعد - سعدی - شاعر
 - شعر - تعریف - سریع - عقربه - دعوا - عرفان - شجاع -

معلّم جمع کردن عدد ها را به ما می آموزد.
 شمع های جشن تولّد علی به تعداد سن او بود.
 سعدی شاعر بزرگ ایرانی است.
 عقربه ی ساعت سریع نمی چرخد.
 کعبه خانه ی خدا است.
 پدر بعد از نماز دعا می خواند.
 ایرانی شجاع و دلیر است.

ژث

لثه - کثیف - مثل - ثانیه - باعث - ثابت - ثبت نام - مثال
 - اکثر - اثر - آثار - ایثار - ثمر - ثریا - نثر - مبعث - بعثت -
 کوثر

با مسواک می توانیم لثه را تمیز کنیم.
 خوردن میوه های مفید مانند سیب ، باعث سلامتی می شود.
 در بازدید از موزه ی ایران آثار باستانی را دیدیم.
 ثریا امسال در کلاس اول دبستان ثبت نام می کند.
 عقربه ی ثانیه شمار ساعت خیلی سریع می چرخد.
 کیف سارا کثیف شد.
 روزی که پیامبر برگزیده شد مبعث نام دارد.

ح ح

حوله - حمام - حلزون - حرف - حریف - محرم - حسین - حسن
 - حمید - حامد - حمد - تسبیح - حساب - احساس - حس -
 محکم - محله - حلال - صفحه - صبح - سحر - صبحانه - اصلاح -
 حمله - حلیم - حرکت - حیوان - حشرات - محمد - حیدر - حال -
 رحیم - حنا - حامد - احمد - صحبت - صلح -

در ماه محرم برای امام حسین علیه السلام عزاداری می کنیم.
 حسن هفته ای دو بار به حمام می رود.
 حلزون حیوانی چسبناک است.
 صبح ها بعد از صبحانه احساس سیری می کنم.
 هر کس باید از حوله ی مخصوص خود استفاده کند.
 نام محله ما محله ی دکتر حسابی است.
 حشرات حیواناتی ریز و مزاحم هستند.

ضد ض

بعضی - حوض - وضو - مریض - رضا - حضرت - حاضر - ضامن
 - ضرب - ریاضی - رضایت - راضی - مرضیه - راضیه - فضا -
 فضولی - ابوالفضل - رضوان - امضا - ضربه - ضخیم - عضو - اعضا

امام رضا ضامن آهو است.

معلم ضرب را در ریاضی به ما آموخت.

پدر رضایت نامه ی ابوالفضل را برای اردو امضا کرد.

بعضی وقت ها به ماهی های حوض نگاه می کنم.

همیشه آرزو می کنم کاش به فضا سفر کنم.

حضرت محمد (ص) پیامبر اسلام است.

مرضیه با مادرش وضو می گیرد.

ط

حیاط - طوطی - طبل - طاووس - طلب - طالبی - مطلب - وسط -
 - خاطرات - وطن - قطار - طناب - خط - خطاطی - خیاط -
 طاهره - طبیب - انضباط - طول - طولانی - طلا - طواف -
 اطمینان - عطا - مطب

عطا به مطب پزشک رفت.
 خاطرات انقلاب شیرین است.
 طاووس و طوطی دو پرنده ی زیبا هستند.
 صدای سوت قطار از دور می آید.
 طاهره در حیاط بازی می کند.
 خیاط برای علی یک لباس زیبا دوخت.
 وطن عزیز ما ایران است.

غ غ غ غ

مغرب - غروب - غرب - غصه - غمگین - غم - غذا - قورباغه -
 غول - بغل - باغ - چراغ - دروغ - زاغ - کلاغ - داغ - غدیر -
 صغری - اصغر - نغمه - مرغ - مغازه - مغازه - غزه - تغییر - شلغم - شغال
 - مشغول - غزاله - غزل - جغد - مرغابی - تیغ -

کلاغ روی شاخه قار قار می کرد.

قورباغه در مرداب پرید.

عید غدیر جشن جانشینی امام علی (ع) است.

شلغم غذای خوبی برای بیمار است.

مرغ دانه می خورد.

حضرت علی اصغر فرزند امام حسین (ع) است.

خدا دروغ گو را دوست ندارد.

ظ

ظاهر - ظهر - اعظم - عظمت - ظلم - مواظبت - خدا حافظی -
 مواظب - حفاظت - ناظم - نظم - منظم - ظالم - ظلمت - وظیفه
 - ظرف - ظرفیت - ظریف -

اعظم وقت خدا حافظی بسیار غمگین بود.
 مادر برای ظهر ما کارونی می پزد.
 ناظم با بچه ها صحبت می کند.
 اعضای خانواده هر کس به وظیفه ی خود عمل می کند.
 مادر ظرف ها را منظم روی جا ظرفی می گذارد.
 با مشاهده ی دنیا به عظمت آفرینش خدا پی می بریم.
 من از خواهرم مواظبت می کنم.

سایر محصولات ما:

آموزش حل و تمرین جدول سودوکو

آموزش خوش خطی کودک

آموزش خواندن به کودکان زیر ۷ سال

آموزش مهارت های زندگی اسلامی

پیک نوروزی تمام پایه ها

کتاب کار درس ابتدایی

تکلیف آدینه برای تمام سال

کتاب رنگ آمیزی آموزش زبان

تصاویر رنگ آمیزی سرگرمی

به ما سر بزنید: **firefile.ir**